

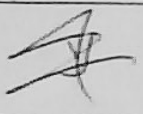



سلام الغزالي

تأییدیه اعضای هیأت داوران حاضر در جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

اعضای هیأت داوران نسخه نهایی پایان نامه آقای/ خانم محمد شمس محمدی
 تحت عنوان: نسبت اندریم
 سرپرست دسار کوزه

را از نظر شکل (فرم) و محتوی بررسی نموده و پذیرش آن را برای دریافت درجه کارشناسی ارشد پیشنهاد می کنند.

ردیف	اعضای هیأت داوران	نام و نام خانوادگی	رتبه علمی	امضا
۱	استاد راهنما	علی مهر	دکتر	
۲	استاد مشاور	سایم قادری	استاد	
۳	نماینده تحصیلات تکمیلی	مصطفی لونی	استاد	
۴	استاد ناظر	سید محمد خاتمی	استاد	
۵	استاد ناظر			

آیین نامه چاپ پایان نامه (رساله) های دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس

نظر به اینکه چاپ و انتشار پایان نامه (رساله) های تحصیلی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، مبین بخشی از فعالیتهای علمی - پژوهشی دانشگاه است بنابراین به منظور آگاهی و رعایت حقوق دانشگاه، دانش آموختگان این دانشگاه نسبت به رعایت موارد ذیل متعهد می شوند:

ماده ۱: در صورت اقدام به چاپ پایان نامه (رساله) ی خود، مراتب را قبلاً به طور کتبی به «دفتر نشر آثار علمی» دانشگاه اطلاع دهد.

ماده ۲: در صفحه سوم کتاب (پس از برگ شناسنامه) عبارت ذیل را چاپ کند:

«کتاب حاضر، حاصل پایان نامه کارشناسی ارشد/ رساله دکتری نگارنده در رشته **علوم سیاسی**

است که در سال ۱۳۸۷ در دانشکده **علوم انسانی** دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی

جناب آقای **دکتر عباس منوچهری**، مشاوره جناب آقای **دکتر حاتم قادری** از

آن دفاع شده است.»

ماده ۳: به منظور جبران بخشی از هزینه های انتشارات دانشگاه، تعداد یک درصد شمارگان کتاب (در هر نوبت چاپ) را به «دفتر نشر آثار علمی» دانشگاه اهدا کند. دانشگاه می تواند مازاد نیاز خود را به نفع مرکز نشر در معرض فروش قرار دهد.

ماده ۴: در صورت عدم رعایت ماده ۳، ۵۰٪ بهای شمارگان چاپ شده را به عنوان خسارت به دانشگاه تربیت مدرس، تأدیه کند.

ماده ۵: دانشجو تعهد و قبول می کند در صورت خودداری از پرداخت بهای خسارت، دانشگاه می تواند خسارت مذکور را از طریق مراجع قضایی مطالبه و وصول کند؛ به علاوه به دانشگاه حق می دهد به منظور استیفای حقوق خود، از طریق دادگاه، معادل وجه مذکور در ماده ۴ را از محل توقیف کتابهای عرضه شده نگارنده برای فروش، تامین نماید.

ماده ۶: اینجانب **محمد مهدی محمدی** دانشجوی رشته **علوم سیاسی**

مقطع **کارشناسی ارشد**

تعهد فوق و ضمانت اجرایی آن را قبول کرده، به آن ملتزم می شوم.

نام و نام خانوادگی: **محمد مهدی محمدی**

تاریخ و امضا: 

۱۹/۳/۹



دانشگاه تربیت مدرس
دانشکده علوم انسانی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
علوم سیاسی

عنوان
نسبت اندیشه شریعتی و مارکوزه

نگارنده
محمد مهدی محمدی

استاد راهنمای اصلی
دکتر عباس منوچهری

استاد مشاور
دکتر حاتم قادری

ماه و سال دانش آموختگی
بهمن ۱۳۸۷

چکیده

با بررسی اندیشه های شریعتی و نقدی که نسبت به سنت و مدرنیته دارد می توان مشابهت هایی را میان اندیشه های انتقادی نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت با تأکید بر مارکوزه و انتقادهای شریعتی از غرب را مشاهده کرد. شرعتی و مارکوزه در مباحث نقد خود مفاهیمی چون خرد ابزاری و الیناسیون یا به تعبیری از خوبییگانگی بکار می برند . هرچند این دو اندیشمند تعبیری که در این مفاهیمی بکار می برند یکسان است ولی باید توجه داشت که هر یک در دو دستگاه معرفتی متفاوت به آن می پردازند بدین معنی که در دستگاه معرفتی مارکوزه ما با نقد این مفاهیم به انسان خود بنیاد کانتی می رسیم که می خواهد خود حاکم بر سرنوشت خویش شود. ولی در دستگاه معرفتی شریعتی گرچه به حاکم بودن بر سرنوشت خویش تاکید دارد ولی این انسان در بستر دین به آرمان خویش و رهایی می رسد.

کلید واژه های : از خودبیبیگانگی یا الیناسیون ، خرد ابزاری ،

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول مقدمه و کلیات طرح تحقیق
۲	۱-۱ مقدمه
۴	۱-۲ تعریف مسئله و بیان سؤال تحقیق
	۱-۳ مروری بر مطالعات انجام شده
۵	الف - مارکوزه
۵	۱-۳-۱ مردان اندیشه
۵	۱-۳-۲ فیلسوفان سیاسی قرن بیستم
۶	۱-۳-۳ جامعه شناسی انتقادی
۷	۱-۳-۴ شریعتی معلم ، مبلغ و عصیانگر
۸	۱-۳-۵ مکتب جامعه شناسانه شریعتی و قرابتهای آن با مکتب انتقادی
۱۰	۱-۳-۶ رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیت نوشته فرزین وحدت
۱۱	۱-۳-۸ تبارشناسی عقلانیت مدرن نوشته محمد امین قانع راد
۱۲	۱-۳-۱۰ روشنفکران دینی و مدرنیته در ایران
۱۳	۱-۳-۱۱ از شریعتی

۱۴ ۱۳-۳-۱ شریعتی فرانتس فانون انقلاب اسلامی
۱۵ ۱۴-۳-۱ حیات و اندیشه های دکتر علی شریعتی
۱۶ ۱۵-۳-۱ تفکر اجتماعی شریعتی
۱۶ ۱۶-۳-۱ شریعتی و پرسش مدرنیته

فصل دوم اندیشه انتقادی

۱۹ مقدمه
۲۰ ۱-۲ تفکر انتقادی و پیشینه آن
۲۲ ۲-۱-۲ ماکس وبر
۲۳ ۲-۱-۳ مارکس
۲۴ ۲-۲ مکتب فرانکفورت
۳۰ ۲-۲-۱ هورکهایمر
۳۰ ۲-۲-۲ تئودور آدورنو
۳۲ ۳-۲-۲ هابرماس

فصل سوم مارکوزه

۳۹ مقدمه
۴۰ ۱-۳ شرح حال
۴۰ ۲-۳ پیشینه اندیشه مارکوزه
۴۶ ۳-۳ شاخصهای قابل بررسی در اندیشه مارکوزه
۴۶ ۱-۳-۳ خرد ابزاری

۵۰ ۲-۳-۳ از خودبیگانگی

فصل چهار شریعتی

۶۴ مقدمه

۶۵ ۱-۴ اندیشه انتقادی در ایران

۶۶ ۲-۴ اندیشه شریعتی

۸۲ ۳-۴ شریعتی و غرب

۹۰ ۱-۳-۴ خرد ابزاری

۹۶ ۲-۳-۴ الیناسیون

فصل پنجم نسبت اندیشه شریعتی و مارکوزه

۱۱۰ مقدمه

۱۱۱ ۵-۱ مقایسه اندیشه مارکوزه و شریعتی

۱۱۹ نتیجه گیری

۱۲۲ فهرست منابع

..... چکیده انگلیسی

فصل اول

مقدمه و کلیات طرح تحقیق

مقدمه

نخستین رویارویی فکری ایران با مدرنیت، مانند بسیاری دیگر از کشورهای جهان سوم، در اواسط قرن نوزدهم به صورت واکنشی نسبت به تهاجم امپریالیستی آغاز شد. روشنفکران و اصلاحگران، در تلاشهای خود برای رویارویی با این تهاجم، دو وجه از مدرنیت را که در دسترسشان بود اخذ کردند: وجه "اثباتگرا" که بر مقولاتی چون فن آوری و دیوان سالاری کارآمد، که در مدرنیت غرب یافت می شد، تأکید داشت؟ و وجه فرهنگی مدرنیت، که بر جنبه های دموکراتیک تر تمدن مدرن تکیه می کرد. این رویکرد دوگانه به مدرنیت مشخصه بخش عمده تجربه ایران از مدرنیت بوده است، گرچه وجه اثباتگرا در بیش تر این تاریخ وجه دموکراتیک را در سایه قرار داده است. با این وجود وجه دموکراتیک مدرنیت در ایران، که در تلاشهای انجام شده برای ساختن نهادهای مدرن، به ویژه نهادهای برآمده از انقلاب مشروطیت بازتاب داشت.^۱ در میان این روشنفکران آنان نیز که به اسلام تمایل نشان می دهند، تلاش می کردند انگاره های اسلامی را در سازگاری با انگاره هایی اجتماعی و سیاسی، چون مشارکت مردم، نمایندگی، برابری مبتنی بر حقوق شهروندی، رفتار عادلانه نسبت به همگان، دموکراسی، و وجود یک مجلس و قانون اساسی تفسیر کنند.^۲ در این مرحله اولیه از مناسبات میان روشنفکران دینی و مدرنیته، حاملان اندیشه مدرن اسلامی اغلب دانش عمیقی نسبت به پرسشهای اساسی در مبانی فلسفی انگاره های اجتماعی و سیاسی مدرن، و نیز مبانی روشنگری و مدرنیته ندارند. این روشنفکران که مجذوب پیشرفت علمی و فنی و نیز نظام سیاسی مدرن در غرب هستند، امر مدرن را فی نفسه راهگشا و سازنده می پندارند. مهمترین و ثمربخش ترین این تلاشها در اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ توسط مهدی بازرگان، یکی از پیشگامان شاخص اندیشه مدرن اسلامی

۱- وحدت، فرزین، رویارویی فکری ایران با مدرنیت، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۳

ص ۱۸

۲- پدram، مسعود، روشنفکران دینی و مدرنیته، نشر گام نو، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۸

در ایران، صورت می گیرد. بازرگان تلاش می کند سازگاری میان دستاوردهای علمی، دموکراسی و حقوق بشر را با اعتقادات اسلامی نشان دهد. در همین سالها تحت تأثیر مسائل و مباحث سیاسی، یعنی درآمیختن سیاست نوسازی با استعمار و امپریالیسم، گرایشاتی نقادانه نسبت به غرب ظهور می کند. نمود بارز این گرایش در کتاب غربزدگی جلال آل احمد دیده می شود که با تهاجمی به فرایند نوسازی در ایران از منظر غیر دینی واژه غربزدگی را به عنوان واژه ای کلیدی در نقد غرب، از احمد فرید و ام می گیرد و وارد ادبیات روشنفکری می کند. پس از این دوره، یعنی اوایل دهه پنجاه، علی شریعتی، نظریه پرداز اجتماعی که همچون بازرگان در فرانسه تحصیل کرده است، در میان روشنفکران دینی به صورت شاخص ترین و تأثیرگذارترین چهره سر بلند می کند که به نحوی جدی نقد مدرنیته را پی می گیرد و میان آن چه جنبه های مثبت و جنبه های منفی مدرنیته می نگارد، تفاوت می گذارد.^۱

وی چیزی را به نقد می کشد که از نگاهش فرایندی وابسته به سرمایه داری است که در سرکوب، بیگانگی، و نبود معنا تبلور پیدا می کند. او حتی دست نقدگوهر عقلانیت مدرن و نهاد علم مدرن می زند و حاکم شده عقل ابزاری را عامل از خودبیگانگی یا به تعبیر خودش "الیناسیون" می داند در همین حال شریعتی، از موانعی که از سوی جنبه های منفی و ارتجاعی مذهب سنتی که از نظر او جامعه ایران را از ورود به دوره مدرن بازمی دارد، ابراز آگاهی می نماید. به همین دلیل، درحالی که مسیر یک خطی نوسازی را نفی می کند، "تهاجمی" جدی را به انگاره ها و نهادهای کهنه نظام روحانیت تدارک می بیند.^۲

وجود بحرانی چون ظهور فاشیسم و ناکامیهای اندیشه های مارکس در غرب برخی از اندیشمندان غربی از جمله نظریه پردازان مکتب فرانکفورت را بر آن داشت تا به نقد و بررسی جامعه خویش بپردازند هدف آنان پاسخ به این سؤال بود که با توجه به پیشرفت صنعتی و اجتماعی غرب چرا هنوز

^۱- پدram، مسعود، روشنفکران دینی و مدرنیته، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۲، ص ۹

^۲آهمان، ص ۱۲

انسانها در بحران به سر می برد. آنان به این باور رسیدند که لزوما پیشرفت صنعتی باعث رسیدن انسان به اهداف خویش از جمله آزادی و... نمی شود زیرا نظام سرمایه داری نه تنها شرایط رسیدن به آزادی را فراهم نکرده است حتی مانع از رسیدن آنان شده است. ازاینرو اندیشمندان به نقد جامعه صنعتی در حوزه های فرهنگی و اجتماعی پرداختند. از جمله این اندیشمندان می توان به مارکوزه اشاره داشت که مباحثی چون انسان تک ساحتی و از خودبیگانگی را مطرح می نماید. وی وجود نظام سرمایه داری را عامل به وجود آمدن از خودبیگانگی انسان غربی می داند و معتقد است این لازمه ذاتی نظام سرمایه داری برای حفظ موقعیت و ثبات خود می باشد. از جمله عوامل دیگر توجه صرف به خرد ابزاری و ورود آن در حوزه علوم اجتماعی می باشد. مارکوزه خرد ابزاری را نیز ابزاری در دست نظام سرمایه داری در جهت سلطه خود می داند.

۱-۲ تعریف مسئله و بیان سؤال تحقیق

با بررسی اندیشه های شریعتی و نقدی که نسبت به سنت و مدرنیته دارد می توان مشابهت هایی را میان اندیشه های انتقادی نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت با تأکید بر مارکوزه و انتقادهای شریعتی از غرب را مشاهده کرد. نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت از نحله های انتقادی قرن بیستم می باشد که تاثیر چشم گیری بر اندیشه غرب داشته است. آنان با نقد عقلانیت، پوزیتویسم، و... خواهان رهایی انسان مدرن هستند.

دراین جا مسئله ای که مطرح می شود این است که "چه نسبتی بین تعابیر شریعتی و مارکوزه در باره مفاهیم از خودبیگانگی و نقد عقل ابزاری وجود دارد؟"

فرضیه ها / پیش فرض ها:

فرضیه این تحقیق این است که بین اندیشه شریعتی و مارکوزه، اشتراکات معنایی درباره "از خود بیگانگی" و "نقد عقل ابزاری" در دو دستگاه نظری و معرفتی وجود دارد.

روشی که در این تحقیق استفاده شده؛ روش مقایسه ای می باشد

۳-۱ مروری بر مطالعات انجام شده

الف - مارکوزه

۱-۳-۱ مردان اندیشه

این کتاب نوشته برایان مگی است . وی بخشی را بصورت مصاحبه به مارکوزه اختصاص داده است . مارکوزه در این مصاحبه به علل شکل گیری مکتب فرانکفورت پرداخته است و علت توجه به حوزه های روان شناسی و زیباشناسی را بیان می کند. نویسنده اظهار می دارد توجه مارکوزه به روانشناسی و زیبا شناسی را به دلیل تغییر آگاهی مردم می داند و بر این باور است که نه تنها آگاهی بلکه نا خود آگاه فرد نیز توسط تشکیلات قدرت دست کاری شده و کنترل می شود از این رو در بررسیهای خویش روانشناسی را با مارکسیسم ادغام می کند.

در خصوص توجه به هنر و ادبیات نیز معتقد است که در هنر و ادبیات حقایق بیان می شود که در عالم واقعیت یا سرکوب می شود یا از محرّمات است یعنی تصویرهایی از هستی انسان که درگیر تنگنای قواعد و هنجارهای اصیل سرکوب گر و واقعیت جوی ، گرفتار نیست.

۱-۳-۲ فیلسوفان سیاسی قرن بیستم

لسناف در این کتاب بیشتر به خرد ابزاری و نقدهای آن از نگاه مارکوزه می پردازد. وی اظهار می دارد:

" مارکوزه عارضه اجتماعی را نوعی عارضه فلسفی می داند و آن پوزیتویسم است که شامل درک پوزیتویسم از شناخت، حقیقت و صدق ، خرد و منطق است. شناخت پوزیتویسم را شناختی غیر ارزشیابانه می داند که بر واقعیت خنثی تاکید دارد. وی چنین جهان پوزیتویسم را جهان تک بعدی یا تک ساحتی می نامد و معتقد است چنین نظریه ای فقط می تواند نظریه تسلیم باشد که در خدمت و پشتیبانی از نیروهای سلطه است . مارکوزه مفهوم عقلانیت در جامعه سرمایه داری و علوم اجتماعی را نیز برگرفته از نگاه

پوزیتویستی می داند . وی عقلانیت را تحت عنوان خرد تکنیکی به نقد می کشد و آن را از ویژگیهای جامعه مدرن می داند.^۱

لسناف رابطه تمدن و رفتار غریزی امور جنسی را در نگاه مارکوزه براساس خرد، کارکرد اصل واقعیت می داند و براین باور است که موجب از دست رفتن آزادی انسان می شود، زیرا نگاه ابزار انگارانه ، امور جنسی را تا جایی که ممکن است از لذت جدا می کند تا جسم رها و آماده کار تولید شود. و برای رهایی از این اسارت با اشاره به اصل بازگشت امیال سرکوب شده فروید ، تاریخ تمدن را تابویی عنوان می کند که این تاریخ بصورت شورشهای ادواری نسل جوان در برابر بزرگترها در شکل نمادینش در هنر جلوه می کند.

نویسنده در ادامه می افزاید :

"مارکوزه می گوید که جامعه پیشرفته صنعتی با تاثیر پذیری از نگاه پوزیتویستی با تباه کردن آن بعد بشری که تحقق زندگی خوب به آن وابسته است ، حق نقد و طغیان را سلب کرده است و تکنولوژی دیگر به معنای پیشرفت و آزادی که انسان از آن انتظار داشت نیست بلکه باعث از خود بیگانگی انسان شده است."^۲

۱-۳-۳ جامعه شناسی انتقادی

پل کانترون در این کتاب بر این باور است که نظریه انتقادی، متفکران چند نسل و شاخصه های گوناگون تفکر را در بر می گیرد و خاستگاه آن از یک سوی سنت های فکری ایده آلیسم و مارکسیسم و هرمنوتیک و روانکاوی فروید می داند . وی شاخص نظریه انتقادی را مکتب فرانکفورت می داند . نویسنده در این کتاب بخشی را به مارکوزه اختصاص داده است. وی می گوید «بحران جامعه مدرن ، در نگاه هورکهایمر و آدورنو اکنون نه تناقض میان نیروها تولید و روابط تولید است و نه تضاد میان

^۱-لسناف ،مایکل، فیلسوفان سیاسی قرن بیست، ترجمه دیهمی ،نشر کوچک،چاپ اول ۱۳۷۸

^۲-همان

بورژوازی و پرولتاریا بلکه نقطه عظیم آن خصومت و تعارضی است که میان دو مفهوم عقل وجود دارد یعنی "عقل عملی" و "عقل ابزاری"!^۱

آنان بر این باورند که عقل ابزاری با گذشت زمان، عقل عملی را به محاق برده است و باعث تسلط بر طبیعت و انسانها شده است و همچنین باعث شده پرولتاریا توان انقلابی خویش را از دست بدهد در واقع در این نگاه "جامعه مجبور و تسلیم است".

نویسنده اذعان دارد مارکوزه برای این معضل راه کاری ارائه می دهد و آن اینکه تضادهای پنهان درون ساختار اجتماعی را دوباره تعریف کند و در این راه نقد جامعه از حوزه اقتصاد سیاسی به سوی فرا روانشناسی می کشاند. نقدی که دیگر هیچ گروهی نماینده آن نیست و تضاد اصلی را بین عقلانیت فنی و نیازهای پنهان بشر قرار می دهد.

۱-۳-۴ شریعتی معلم، مبلغ و عصیانگر

حمید احمدی این مقاله را که نوشته علی رهنما است، در کتاب خویش آورده و اظهار می دارد در این مقاله، نویسنده اندیشه های شریعتی را در بستر زندگی و زمانه وی بررسی می کند و عواملی را چون گذران زندگی خانوادگی، نقش پدر و کانون نشر حقایق اسلامی در شکل گیری اندیشه شریعتی تاثیر گذار می داند.^۲ وی در ادامه به فعالیت در جریان نهضت ملی نفت، نزدیکی به گروه سوسیالیستهای خدا پرست و تحصیل در فرانسه که با روشها جدید علمی و نگرشهای نو به مسائل انسان و جهان آشنا گردید می پردازد. نویسنده اذعان می دارد «شریعتی با انتقاد از روشنفکرانی که تحت تاثیر مدرنیزاسیون غرب قرار گرفته و در تلاش هستند که این الگوی غربی را در کشور خود ترویج کنند بر این باور است که این امر باعث وابستگی بیشتر این کشورها می شود».

^۱ - کانتون، پل، جامعه شناسی انتقادی، ترجمه حسن چاوشیان، نشر اختران، چاپ اول ۱۳۸۵، ص ۳۲-۴

^۲ - رهنما، علی، شریعتی، معلم، مبلغ، عصیانگر، در فراسوی مرزها به کوشش حمید احمدی، انتشارات فصدہ سرا، چاپ اول

۱۳۸۳، صص ۷۴-۱۷

وی روشنفکران را از روشنفکران اصیل متمایز می سازد و معتقد است که این روشنفکران بدون تفکر، بافت سنتی زندگی بومی خویش را مانع اساسی رسیدن به دستاوردهای تمدن جدید می دانند و روشنفکران اصیل کسانی هستند که حامل پیام اند و به متابعت از سنت پیامبران به مردم در عصر عقلانیت خودآگاهی می دهند^۱، و این روشنفکران اصیل هستند که آگاهی را به توده ها انتقال می دهند و آنها را به خودآگاهی می رسانند تا سرنوشت خویش را برعهده بگیرند

از نظر رهنما اسلام شناسی شریعتی ۳ هدف داشت

"(۱) ارائه اسلامی دموکراتیک و مساوات طلب و مدرن بعنوان شکل اصیل اسلامی (۲) موانع فهم و درک اسلام ایده آل را مشخص کرد. (۳) نشان داد که چرا باید مسلمانان بر اساسی معتقدان حقیقی با تکیه براساسی ترین رکن دینشان یعنی توحید این موانع و مشکلات را به چالش بکشند"^۲.

نویسنده عنوان می کند شریعتی کاپیتالیسم را نظامی غیر عادلانه و استثمارگر و ویرانگر ارزشهای اصیل می داند که از خدا گونه شدن انسان در روی زمین جلوگیری می کرد. وی سوسیالیسم را که به برابری و عدالت اجتماعی تاکید می کرد را ستایش می کند. سوسیالیسمی، درخور تحسین که روح و طبع خدایی و بلند مرتبه انسان را از اسارات خصوصی استثمار کننده و ارزشهای مخرب بورژوازی نجات می دهد. مدینه فاضله شریعتی، نظام اقتصادی - اجتماعی است که ارزشهای معنوی و اخلاقی مبتنی بر اعتقاد اسلامی به خداوند بر آن حاکم است.^۳

۱-۳-۵ مکتب جامعه شناسانه شریعتی و قرابت‌های آن با مکتب انتقادی

این مقاله توسط،علیرضا نواح نوشته شده است. وی بر این باور است که نگاه به شریعتی هنوز در محدوده نگرشهای دینی و روشنفکری دینی و تلقیات ایدئولوژیک باقی مانده است و هنوز نگاهی

^۱- همان، ص ۳۴

^۲- همان، ص ۵۶

^۳- همان، ص ۵۷

تحلیلی در این جهت صورت نگرفته است. وی معتقد است: «لازمه فهم صحیح تر اندیشه شریعتی . شناختن زاویه نگاه خاصی است که شریعتی به مقولات اجتماعی دارد و در واقع با تعیین مکتب جامعه شناسانه شریعتی، قادر خواهیم بود نوع و زاویه روش شناسانه او را نیز مشخص می کنیم»^۱.

نویسنده مقاله بر این باور است که رویکرد شریعتی به مقوله مارکسیسم در کلیت آن چندان مقرون به صحت نبوده و نمی تواند باشد وی استفاده شریعتی از مارکسیسم را عمدتاً محدود و متوجه به کارگیری ابزار تحلیل تاریخ مارکس می داند و اذعان می کند که شریعتی بیش از آنکه از ارزشهای مارکسیسم در شکل رسمی ارتدوکس آن بهرمنند باشد با توجه به نوشته ها و استفاده از منطق واژگان . عمدتاً متوجه مکاتب مارکسیستی غربی و آن هم مکتب انتقادی در سطح کلان و مسائل مطرح هربرت مارکوزه در سطح خرد است.^۲ هرچند شریعتی اشاره صریح و چندان روشن به اندیشمندان مکتب انتقادی ننموده مگر در چند مورد از مارکوزه و کتاب مشهور او انسان تک ساحتی.

نواح خود براین نکته اذعان دارد:

"گرچه وجود زمینه های اجتماعی اقتصادی و معرفتی مشابه میان این مکتب و اندیشه شریعتی نیز از معضلاتی است غیر قابل انکار اما به هر جهت شاید چندان غلط نباشد اگر شریعتی را بیش از صرف تعلق خاطره به پدیده کلان مارکسیسم. بیشتر اندیشمندی نقاد و منتقد وضع موجودی به حساب آوریم که دارای انگاره های جامعه شناختی مشابه و متعددی با مکتب انتقادی دارد"^۳.

۱-۳-۶ رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیت نوشته فرزین وحدت

نویسنده در این کتاب به بررسی اندیشه های برخی از متفکرین ایرانی با رویکرد فرهنگی پرداخته است. وی بر این اساس مهمترین عامل اساسی تغییرات لازم به سوی دنیای مدرن را عامل فکری و

۲- نواح، علی رضا ، مکتب جامعه شناسانه شریعتی و قرابت های آن با مکتب انتقادی است ،مجموعه مقالات همایش بازشناسی

اندیشه های شریعتی،علی، چاپ اول،مشهد،دانشگاه فردوسی ، ۱۳۷۹ ،ص ۳۹۶-۳۸۱

-همان ،ص ۳۸۲^۲

-همان ،ص ۳۸۷^۳

فرهنگی می‌داند. وی در این خصوص مسئله اصالت فرد و جمع را مطرح می‌کند و براین باور است که در ایران اصالت فرد در محاق بوده است.

نویسنده در کتاب خود فصلی را بعنوان "علی شریعتی سوژه با واسطه و اصالت جمع" اختصاص داده است. وی معتقد است که شریعتی خودمختاری ذهنی انسانها را مستلزم اطاعت از اراده خداوند می‌داند. و از آن به سوژه با واسطه تعبیر می‌کند و معتقد است که گرچه این سوژه انسان، وابسته به سوژه خداوند است ولی سوژه انسان هم مورد نظر می‌باشد ولی هیچ گاه مستقل از ذهنیت خدا نبوده است و با واسطه است.^۱ وحدت هدف شریعتی را «ایجاد یک پروتستانیسم اسلامی می‌داند که منظور آن استفاده از اسلام برای اصلاح دین و فرهنگ اسلامی است».

۱-۳-۷ روشنفکران ایرانی و غرب نوشته مهرزاد بروجردی

نویسنده در این کتاب به بررسی دیدگاه‌های روشنفکران ایرانی نسبت به غرب پرداخته است و بخشی به اندیشه‌های شریعتی پرداخته است. وی شریعتی را متأثر از اندیشه اجتماعی فرانسه - آلمانی و سنت فلسفی آلمان و افرادی نظیر گوریچ، هوسرل، هایدگر، مارکوزه و فانون می‌داند.^۲ درنگاه بروجردی ایده بازگشت به خویشتن و تلاش شریعتی در حفظ میراث اسلامی فریب آمیز است و دارای کاستی‌های است از جمله اینکه بازگشت به چه چیزی و در ارتباط با چه کسی؟. بروجردی انتقادات دیگری را نیز وارد می‌کند از جمله اینکه شریعتی فقیهان و روحانیون را نادیده گرفت و از متحدان بالقوه محروم گشت. دیگر آنکه وی می‌خواست از دین پیرایی پروتستان تقلید کند اما حاضر نبود بپذیرد که در عصر تجدد سکولاریسم جهانی، پروتستانیسم اسلامی دریگر نمی‌توانست پیامد‌ها انقلابی شورش لوتر را تکرار کند.^۳

^۱ وحدت، فرزین، رویارویی فکری ایران با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۲۱۹ -

^۲ بروجردی، مهرزاد، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، نشر فرزانه روز، چاپ دوم ۱۳۷۷، ص ۱۶۷ همان، ص ۱۶۹ -^۳

۱-۳-۸ تبارشناسی عقلانیت مدرن نوشته محمد امین قانع راد

نویسنده در این کتاب قرائتی پست مدرن از اندیشه شریعتی دارد. وی معتقد است که تفکر وی را نمی توان بر اساس الگوهای سنت گرا و مدرنیسم توضیح داد بلکه او یک منتقد پسامدرن است.^۱ وی اظهار می دارد « از نظر شریعتی جامعه و فرهنگ بدون سلطه الگوها و روایت های کلان می تواند نو شود. شریعتی برای رسیدن به این تحول جدید بر گسست و پیوستگی در دونسبت مختلف تاکید دارد.»

نویسنده معتقد است شریعتی بر جغرافیای حرف و متفاوت بودن فرهنگها و ملتها تاکید دارد و بطور کلی او را در جرگه منتقدان مدرنیته قرار داده و او را فردی پست مدرن می داند.

۱-۳-۹ تأملی در مدرنیته ایرانی نوشته علی میر سپاسی

نویسنده در این کتاب آراء شریعتی را تحت عنوان " بازگشت به اصل " توضیح می دهد. وی معتقد است که « شریعتی به دنبال صورت بخشیدن جدید به مدرنیته است که فراگیری و تنوع بیشتر و سلطه کمتری داشته باشد»^۲. نویسنده شریعتی را به دنبال سازگار نمودن فرهنگ جهان شمول مدرنیته با فرهنگ بومی ایرانی می داند. از نظر وی « ظهور دولت نوین و اقتدارگرای پهلوی، مدرنیزاسیون از بالا، پدید آمدن از خودبیگانگی در میان جماعت مهاجر شهری از عوامل ظهور یک ایدئولوژی بومی گرا مبتنی بر نظریه بازگشت است»^۳.

نویسنده بر این باور است شریعتی از اسلام سیاسی سکولار سخن می گوید. از اسلامی که، واسطه گری روحانیون بین انسان و خدا مردود می دانست. و چون مبتنی بر اصالت فرهنگی بود برای طبقه متوسط و تحصیل کرده ایرانی جاذبه داشت. شریعتی هم نگران از دست رفتن سنتهای بومی و روح

^۱ - قانع راد، محمد امین، تبارشناسی عقلانیت مدرن، تهران، ناشر نقد فرهنگ، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۴.

^۲ - میرسپاسی، علی، تأملی در مدرنیته ایرانی، ترجمه جلال توکلیان، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ اول ۱۳۶۷، ص ۱۷۲

^۳ - همان، ص ۱۷۳

خدایی انسان است و هم گرایشهای مدرن دارد به همین دلیل یک ایدئولوژیست بومی است که هم دارای قدرت انقلابی برای تغییر وضع موجود باشد و هم حافظ سنتهای بومی و خدا محوری است. نویسنده انتقاد شریعتی مبنی بر بی روح بودن از دست رفتن معنا، شئی شده انسان را در شکل گفتمان جدیدی از اعتراض به گفتمان مدرنیسم نمی داند و معتقد است این سویه همیشگی، مکرر و دردناکی از مدرنیته است که توسط منتقدین غربی نیز مطرح شده است.

۱-۳-۱۰ روشنفکران دینی و مدرنیته در ایران

مسعود پدram در این کتاب به رابطه روشنفکران دینی و مدرنیته می پردازد وی بخشی را به اندیشه های شریعتی اختصاص داده است. وی شریعتی را متفکری آگاه به سنت و مدرنیته می داند که در تلاش است تعادلی بین آن برقرار کند. وی اذعان دارد «شریعتی هم به سنت و هم به مدرنیته دیدی انتقادی دارد او سعی دارد راه سومی را بگشاید که عبارت است از یک بازسازی نقادانه یا پروتستانتیسم اسلامی و یک نوزایی یا رنسانس مذهبی. شریعتی از این رو در یک دیالکتیک رفت و آمد میان سنت و مدرن قرار دارد بگونه ای که ویژگی متعصب و غیرعقلانی انگاره های سنتی را محکوم می کند و نارضایتی خویش را از تجدد مبتنی بر تقلید کور کورانه از غرب روح سلطه طلبی سرمایه داری و پرستش علم مدرن را ابراز می دارد»^۱.

پدram شریعتی را پیشگام گرایشی می داند تحت عنوان "اسلام انتقادی" و در خصوص نقد شریعتی از مدرنیته، مفاهیمی چون تفکیک میان تجدد یا مدرنیزاسیون و تمدن، مفهوم "عقلانیت و علم مدرن" اشاره می کند.

نویسنده بیان می دارد:

"شریعتی انتقاد خود را به عقل با تفکیک دو نوع عقل تحت عنوان "عقل ابزاری" که تنها کاشف واقعیت و عقلی که مدرک حقیقت و زیبایی و ارزش است آغاز می کند و در خصوص علم مدرن شریعتی آن را چیزی

^۱-پدram، مسعود، روشنفکران دینی و مدرنیته، نشرگام نو، چاپ اول ۱۳۸۲، ص ۱۴۰